



بیانات فرمانده کل قوا در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش، در آستانه روز ارتش - 27 فروردین / 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

عزیزان من و مسؤولان و بلندپایگان ارتش پرافتخار جمهوری اسلامی ایران؛ خیلی خوش آمدید. ان شاءالله روز بیست و نهم فروردین - که برای ارتش عید محسوب می شود - بر شما، بر ملت و بر آیندگان مبارک باشد و همه بتوانیم در آن جهتی که اسلام عزیز، انقلاب بزرگ و مسؤولیتهای مهم این دوران بر دوش ما نهاده است، حرکت کنیم، پیش برویم و وظایفمان را انجام دهیم.

اساساً عید یعنی همین؛ روزی که در هر سال، به جهت خاصی تکرار و تجدید خاطره می شود و برمی گردد. بهترین عیدها، آن عیدی است که مضمونی داشته باشد، پیامی به ما بدهد و راهی را جلو ما باز کند. به این معنا، روز ارتش حقیقتاً یک عید است و ما را به یاد مسؤولیتهای ارتش، آینده ارتش، کارهای بزرگ ارتش، شهدای عالی قدر ارتش، خط حساس و مهم بازسازی ارتش - که امروز همه ما و شما موظفیم آن را تعقیب کنیم - می اندازد.

ارتش، بدون آن که بخواهیم به زبان مبالغه صحبت کنیم، یک حقیقت بسیار عبرت انگیز و تفکرطلب در دوران ماست. ارتش جمهوری اسلامی، در حقیقت یک پدیده جدید است. کسی گمان نکند که ارتش امروز، تداوم ارتش گذشته است. این مجموعه و این هویت جمعی، یک ساختار جدید است که بر مبنای یک نوسازی به معنای درست کلمه بنا شده است. این نوسازی هم سه رکن دارد و تا هر جایی که شما همت کنید و قدرت و ابتکار نشان دهید و بدرخشید و پیش بروید، جا دارد. این سه رکن و سه پایه، عبارت است از: اول، دین و اخلاق؛ دوم، استقلال؛ سوم، کارایی. ببینید، این سه عنصر برای ارتش جمهوری اسلامی، چقدر حیاتی و اصلی است و اگر کسی به این عناصر توجه کند، خواهد دید که این ارتش، ارتش تازه ای است.

اول، دین و اخلاق است. باید بنای این مجموعه انسانی و نیز سازماندهی و جهتگیری و تعامل درونش با بیرونش، براساس دین و اخلاق باشد. در مجموعه نظام جمهوری اسلامی، از دین و اخلاق تهی ماندن، یک علامت صد در صد منفی است. هر کس که دین و اخلاق را بیشتر دارد، به لب و حقیقت جمهوری اسلامی نزدیکتر است. ما امروز که به ارتش نگاه می کنیم، می بینیم که سهم وافری از دین و اخلاق، روابط و عملکرد و ایمان دینی و احترام به مبانی اخلاقی را برده و یا در خود به وجود آورده و براساس آن، کار و تلاش کرده است.

دوم، استقلال است؛ یعنی برای خود بودن، برای کشور و مردم خود بودن و حرکت و تلاش کردن. آیا این، خصوصیت جدیدی در ارتش عزیز ما نیست؟ کسی می تواند این را انکار کند؟ ارتشی که گوش به فرمان دیگران نیست، چشم به اشاره دیگران نیست، تحت فرمان دیگران نیست، برای مصالح دیگران حرکت نمی کند؛ هر چه هست، متعلق به خود اوست، متعلق به ملت اوست، متعلق به آینده اوست، متعلق به کشور اوست. ارتش مستقل، یعنی این.

سوم، کارایی است. کارایی ارتش، نشان داده شد. ارتش در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی نشان داد که رکن رکنی برای دفاع از مرزها و استقلال کشور است. شهدای ارتش، ماجراهای جنگ تحمیلی، حضور نیروهای مختلف ارتش در عرصه جنگ - نیروی هوایی یک طور، نیروی زمینی یک طور، نیروی دریایی یک طور - و نقش عظیم اینها در طول این مدت در دفاع از این مرزها، که نمی گویم هیچ انسان با انصاف؛ حتی انسانی که چشم دارد و نگاه می کند، نمی تواند منکر این نقش عظیم شود، شاهد این نکته است. در این سه جهت، بازسازی و حرکت کنید. هر کاری می خواهید بکنید، این سه رکن اصلی را در حرکت خودتان در نظر داشته باشید.

این دو مطلبی را که آقای سرلشکر شهبازی گفتند، من تأیید می کنم. هم بزرگداشت شهدا و هم مسأله زهد و برخورد درست با زخارف دنیوی را که نکته بسیار مهمی است و چیزی نیست که بشود با دو کلمه از آن گذشت. برای بزرگداشت شهدا اقدام کنید. این وظیفه ما و شماست. نام شهیدان سرافراز را زنده کنید؛ آن کسانی که عزیزترین و



گرانقیمت ترین سرمایه خود را ایثار کردند. همه موجودات جاندار - چه انسان و چه غیر انسان - عزیزترین سرمایه شان، جانشان است. در مورد انسان، مطلب اوضح از این است که احتیاج به بیان داشته باشد. با این همه، انسان این سرمایه عزیز را بردارد ببرد و در مرکزی قرار گیرد که این سرمایه به مخاطره بیفتد. اگر شما یک نگین قیمتی داشته باشید، در یک مسافرت دشوار آن را همراه نمی برید. انسانها برای دفاع از حق، از حقیقت، از استقلال، برای دفاع از حیثیت کشور، برای دفاع از ناموس ملت، برای جلوگیری از پیشرفت خواسته های دشمنی که علیه این ملت، یک لحظه از کمین خارج نشده است، عزیزترین سرمایه ها را که جان امت است، برمی دارند به میدان جنگ می برند. البته، «فمنهم من قضي نوبة و منهم من ينتظر». همه این سرمایه را از دست نمی دهند؛ اما همه این سرمایه را در مخاطره می گذارند؛ بعضی می روند و بعضی می مانند. خیلی عزیز و خیلی مهم است. آن کسانی را که رفته اند و جان باخته اند و در واقع در این معامله عظیم، بُرد بزرگ را کرده اند، زنده بدارید.

تمام دشمنیهای دشمنان با شما و ملت ایران و انقلاب اسلامی، برای همین سه رکن ارزشمندی است که عرض کردیم؛ دین و اخلاق، استقلال، کارایی. می خواهند اصول دینی و اخلاقی و اسلام را - که سرمایه اصلی ملت ایران است - از او بگیرند. به کمک جدا افتادن از اسلام، استقلال را هم از او بگیرند. بعد که به صورت یک ملت درجه سه از کارافتاده بی ارزشی درآمد و در اختیار آنها قرار گرفت، کارایی اش را به میل خودشان دستکاری کنند. هر جا به نفع آنهاست، از او استفاده کنند؛ هر جا به نفع آنها نیست، دیگر دل هم نسوزانند و اعتنا هم نکنند؛ کاری که با ملت‌های به اصطلاح جهان سوم - طبق اصطلاحات دهه های قبل - یا کشورهای عقب نگهداشته شده کرده اند. ملت فلان کشور، برای دستگاه استکبار و استعمار آن دولت غربی، یا هر کجایی که بر آن تسلط دارد، اصلاً ارزشی ندارد. ارزش آن به این است که چقدر از او بتواند برای خودش استفاده کند!

در همین اظهاراتی که این چند روزه به وسیله این سیاسیون واقعاً بیچاره غربی شد - که انسان وقتی وضع بعضی از اینها را ملاحظه می کند، حقیقتاً دلش می سوزد که اینها در چه حال و هوا و چه شرایط و وضعی قرار دارند - مشاهده کردید که توصیه حضرات به ایران اسلامی این است که بیایید به جامعه بین المللی برگردید! یعنی چه؟ یعنی این استقلال فرهنگی، این استقلال سیاسی، این چیزی که با خون خودتان، با خون بهترین جوانان این کشور به دست آوردید و خود را از دنباله روی دیگران نجات دادید، کنار بگذارید. یعنی بیایید مواضع سیاسی بحقی را که ناشی از عقیده و ایمان شماست و با فهم خودتان و با رعایت موازین عقل انتخاب کرده اید، کنار بگذارید. یعنی در قضیه مهم فلسطین، بیایید این موضع آزادانه و شجاعانه ای که دارید و صریحاً اعلام می کنید و می گوید که ما حضور دولت غاصب را در سرزمین فلسطین قبول نداریم، کنار بگذارید. بیایید مثل بعضی از این کشورهای عقب مانده بیچاره ای باشید که مسأله فلسطین برای آنها، اصلاً در چارچوب مصالح ارتباط با غرب معنا می دهد و معنای دیگری برایشان ندارد و هر چه غربیها درباره فلسطین گفته اند، اینها هم همان را تکرار می کنند. البته ژست هم می گیرند؛ نه این که تصریح کنند ما دنباله رویم. اسمی هم رویش می گذارند؛ اما همان مواضع را می گیرند. می گویند: شما هم ای ملت ایران؛ ای دولت ایران که هجده سال است با استقامت خود، دنیا را متوجه خودتان کرده اید! بیایید همه این ارزش وجودی را کنار بگذارید؛ مثل فلان کشور آفریقایی و آسیایی و فلان دولت عقب مانده بیچاره ای باشید که برای حفظ موقعیت خود، مجبور است از عقاید و رؤیت و دید خودش در مسائل صرف نظر کند و حرف آنها را تکرار نماید! بعد از هجده سال که اینها ملت ایران را تجربه کرده اند، بیهوشی سیاسی حضرات تا این جاست که چنین حرفی را به ملت ایران می زنند!

ببینید؛ همه جریان عالم، برای انسان خردمند و هوشیار، حقیقتاً تجربه است. انسان باید از مسائل جاری عالم، خیلی درس بگیرد. به نظر من، ملت ایران در این روزها، یکی از شیرینترین و زیباترین درسهای خود را گرفت و توانست بگیرد. در همین دادگاهی که در آلمان برای قضایای قهوه خانه ای تشکیل شد، آمدند مسائل را سرهم بندی کردند و



به خیال خودشان خیمه شب بازی ای پرداختند! این، برای ملت ایران عرصه خیلی خوبی شد و درس خیلی مهمی بود که بفهمند استکبار یعنی چه و دولتهای مستقل و به اصطلاح بزرگ عالم، در دنیا چه کاره اند. این خیلی مهم است. البته درباره این قضیه، این چند روز، مسؤولان کشور - در دولت، در مجلس، در وزارت خارجه - بحمدالله هر کدام به نحوی حرفی زدند؛ حرفهای خوبی هم زدند و بحمدالله حرفهای لازم در همه جا گفته شد؛ لیکن درس است.

البته می دانید که این طور قضایا، برای ما ملت ایران تجربه جدیدی نیست و بارها اتفاق افتاده است. شلوغ کردند، جنجال آفریدند، به خیال خودشان علیه دولت جمهوری اسلامی دست به یکی کردند، گاهی سفرایشان را بردند و گاهی اولتیماتوم دادند. برای ما این چیزها تازه نیست؛ اما این اتفاق اخیر، برای اروپا تجربه جدیدی بود. به نظر من، چنین چیزی پیش نیامده بود که دولت ایالات متحده آمریکا، با ذلالتی اطلاعاتی و سیاسی صهیونیستها، در طول دو، سه سال تلاش پیگیر، بتواند کاری کند که در درجه اول دولت آلمان، بعد هم دولتهای اروپایی را در تنگنایی گیر بیندازد که خودشان به هیچ وجه مایل نبودند در این تنگنا گیر بیفتند. این، تجربه جدیدی برای آنها بود. برای این که بفهمند دنیا چه خیر است، به نظر من برای آنها هم مفید است.

این قضیه، چند طرف دارد. به نظر من، کم اهمیت ترین بخش قضیه، اصل قضیه است. همان طور که عرض کردیم، سر قضیه قتلی که یک وقت در قهوه خانه ای اتفاق افتاده بود - اسم آن قهوه خانه هم به برکت دلال بازیهای صهیونیستها، در دنیا معروف شد؛ قهوه خانه «میکونوس». عیبی ندارد، او هم سودی ببرد! - یک خیمه شب بازی به اسم دادگاه درست کردند و دیدند که از این قضیه می شود استفاده کنند. به همین خاطر، شروع به طراحی کردند و به این جا رساندند. یک صورت سازی به اسم کار قضایی کردند که به نظر ما آنچه در این دادگاه مطرح شده است، بی ارزش و بی اعتبار است. آن چند جوان بیچاره ای هم که در آن جا زندانی شده اند، اگر واقعاً اتهامی متوجهشان است، باید در دادگاه صالح و عادلانه تجدید محاکمه شوند و حکم آنها هم معلوم گردد. این بخش قضیه، اصلاً چندان قابل ذکر نیست.

بخش عمده قضیه، انگیزه ها و هدفهایی است که دولتها و اقطاب جهان دنبال کردند. در درجه اول، دولت ایالات متحده امریکا است که - همان طور که گفتیم - با کمک و ذلال بازی و حضور دستگاه جاسوسی صهیونیستها، این خیمه شب بازی را به راه انداخته است. حتماً ده سال، پانزده سال دیگر در خاطرات خودشان خواهند نوشت که بله؛ در قضیه قهوه خانه میکونوس، فلان کس ما رفت این کار را کرد، آن کار را کرد و یا فلان کس را دیده است. اینها بعداً رو خواهد شد. حالا فعلاً هر کس هم چیزی بگوید، قرص و محکم می ایستند و منکر می شوند؛ اما بالاخره اندکی بعد، قضیه روشن خواهد شد. همین خود شما، شاید در کتابها و خاطراتی که خواهند نوشت، اینها را بخوانید. امریکا در یک تحلیل غلط و غیر واقعی - مثل اغلب تحلیلهایی که راجع به ایران دارد - این طور تصوّر کرده است که علت ایستادگی جمهوری اسلامی در مقابل او و این که نه در مقابل قوانین زورگویانه اش، نه در مقابل تهدیداتش، نه در مقابل پیغامهای گوناگونی که از طرق مختلف می دهد، نه در مقابل زبان نرم و چربش و نه در برابر زبان فحش و تهدیدش، تسلیم نمی شود و از مواضع خود کوتاه نمی آید و استوار ایستاده است، به خاطر پشتگرمی به اروپاست! تلاششان این شد که بلکه بتوانند بین ایران و اروپا فاصله بیندازند و به نظر من، حلقه ضعیف و غیر مؤثری در اروپا را انتخاب کردند که آن، حلقه آلمان است. آلمان، علی رغم قوت و پیشرفت اقتصادی و علمی اش، از جهات سیاسی ضعیف است و در مسائل مهم جهانی - مثل مسأله خاورمیانه و غیره و مسائلی که همه درباره آلمان می دانند - حضور ندارد و در ردیف دولتهای درجه اول اروپایی نیست. با ایران هم که ارتباطات دوجانبه نسبتاً قوی متقنی در این چند سال داشته است. به همین خاطر، این دولت را انتخاب نمودند و تلاش کردند که در این قضیه، آلمان را به دام بیندازند و موفق شدند. در واقع، امریکاییها با کمک صهیونیستها، در این قضیه دولت آلمان را به دام انداختند و



در تنگنا و در زاویه قرار دادند.

در همین جا، به همه شما ملت ایران عرض کنم که اشتباه امریکاییها، در این تحلیل غلط است. آنها خیال می کنند که اگر در زمینه های اقتصادی و غیره، توانستند آلمان و اروپا و فلان مجموعه دولتها را از ایران جدا کنند، خواهند توانست که ملت ایران را وادار به تسلیم نمایند. این، چه اشتباهی است؟ چرا اینها این قدر کند فهمی نشان می دهند؟ من تعجب می کنم! مگر همین شما - اروپا، امریکا، شوروی سابق، خیلی از کشورهای مرتجع همین منطقه - با همدیگر دست به یکی نکردید و هشت سال جنگ نظامی آن چنانی علیه ما سازماندهی نکردید؛ ولی این ملت ایستاد؟ چرا تجربه ها را تکرار می کنید؟ این، چه خیال باطلی است؟ این، چه غلطی است؟ در ذهن این تحلیلگران بیچاره ای که می خواهند مسائل عالم را با این ذهن علیل حل و فصل کنند، برای هر چیزی تکلیفی معین می کنند. این، چه طور فهمیدن مسأله است؟

ملت ایران مگر با این حرفها تسلیم می شود؟ بدانند، اگر همه اروپا هم با ایران فاصله پیدا کند، قطع رابطه کند، یا هر چه بشود، ملت ایران به اعتماد اروپا و آسیا و این و آن، به این میدان قدم نگذاشته است که با رفتن آنها احساس خالی بودن پشت خود را بکند. ملت ایران در هیچ شرایطی، در هیچ وضعیتی، با هیچ کیفیتی، جز به قدم استوار خود، جز به حضور مردمی خود، جز به اصول خود و جز به ایمان محکم خود متکی نیست. لذا به فرض اگر بتوانند همه اروپا را هم از ایران جدا کنند - که البته نخواهند توانست - اگر ده دشمن مثل اروپا هم در اطراف دنیا برای ایران درست کنند، این ملت با این ایمان و با این قدم استوار، در مقابل زورگوییهای نه امریکا و نه هیچ دولت دیگری، یک قدم به عقب نخواهد برداشت. پس، این برداشت و تفسیر و تحلیل غلط امریکاییها در این قضیه است که معلوم شد. نقش آنها هم این است.

البته - همان طور که عرض کردیم - دولت آلمان، قربانی این توطئه امریکایی - صهیونیستی شد؛ ولی این از گناه دولت آلمان چیزی کم نمی کند؛ خودشان تقصیر کرده اند. دولت آلمان، تجربه بسیار غلطی را از سرگذراند. مگر شما ملت ایران را نمی شناسید؟ مگر شما نمی دانید که این کشور، کشور یک دولت جدا از ملت نیست؟ این کشور، کشور ملتی است که مجموعه مدیریت کارامدی را برای خود و از میان خود برگزیده است. اینها یکپارچه اند. چرا باید شما در این قضیه، این قدر اشتباه کنید؟ چرا باید اجازه دهید که در زیر چشم و گوش شما، صهیونیستها بیایند چنین خیمه شب بازی ای بپردازند و به ملت ایران اهانت کنند؟

به نظر من، دولت آلمان بهای سنگینی هم پرداخته است و خواهد پرداخت. این، مسأله یک معامله با یک دولت نیست که حالا یک روز هست، یک روز نیست. در این چند روزه، مسؤولان کشور آلمان، حرفهای گوناگونی زده اند؛ بله، ما روابط اقتصادی خود را با ایران نگه می داریم، مسائل سیاسی را یک روز مذاکره می کنیم. اشتباه آنها این است که تصور می کنند، مسأله در ارتباطات دو دولت خلاصه می شود. نه؛ آلمانیها چیزی را در این معامله باخته اند که به این آسانی به دست نمی آید و آن، اعتماد ملت و دولت ایران است. آلمانیها این را از دست داده اند و ملت ایران دیگر هیچ گونه اعتماد و وثوقی - نه وثوق سیاسی، نه وثوق در ارتباطات دوجانبه - به دولت آلمان ندارد. ملت ایران در حقیقت نسبت به آلمانیها سلب اعتماد شد. این، چیز خیلی مهمی است.

اگر این قضیه برای انگلیسیها در ایران پیش می آمد، انگلیسیها چیزی از دست نمی دادند؛ چون ملت ایران هیچ وقت به انگلیسیها اعتمادی نداشته است. الان هم شما هر چیز بدی که در کشور پیدا کنید، هر حرکت بد و هر کار زشتی که مشاهده نمایید، می گویند این کار انگلیسیهاست. انگلیسیها به خاطر طول مدت استعمارشان و از بس که در ایران فساد کردند، در این جا بدنامند. بنابراین، اگر انگلیسیها بودند، چیزی را در این قضیه از دست نمی دادند. آلمان، این طوری نبود. مردم و دولت ایران، به صداقت آلمان نوعی اعتماد داشتند. البته به نظر من، همان هم ناشی از یک زودباوری بود و نباید این کار می شد. این اعتماد هم اعتماد درستی نبود؛ اما حالا ثابت شد. آلمانیها بدانند



که امروز ملت ایران، به صداقت آنها دیگر هیچ اعتمادی ندارد.

دولت هم البته آنچه را که لازمه حکمت و اعتزاز این ملت است، در این زمینه عمل می کند و باید عمل کند. آنچه را که مصلحت ملت است، همراه با عزتی که مناسب این ملت است، باید با توجه و دقت دنبال کند و هیچ گونه عجله ای به خرج ندهد. هیچ احساس احتیاجی نکند، که بحمدالله نمی کند. ما به کسی احتیاج نداریم. این ملت، ملتی با شصت میلیون نیروی انسانی و با ذخیره بسیار باارزشی از تجربه ها و سرمایه ها - سرمایه های مادی، سرمایه های انسانی، سرمایه های معنوی و دانش و تجربه است. این ملت، خیلی چیزها را در درون خود دارد. ما اگر همه ی دروازه هایمان را هم ببندیم، از پا نخواهیم افتاد. ما به خودکفایی نسبی کاملی در همه جوانب رسیده ایم. اگر این ملت، یک وقت مصلحتش ایجاب کند که همه درها را هم ببندد، می تواند. بدانید که اگر چنان روزی برای ملت ایران پیش آید، روز قَرَج است. چرا؟ برای این که ما همیشه آن وقتی که احساس کرده ایم باید از خودمان استفاده کنیم، درخشیده ایم. دیدید که در جنگ، به مجرّد این که درهای سلاح و تجهیزات جنگی بر روی ما بسته شد، ما به درون خودمان برگشتیم که خودمان را تأمین کنیم. این پیشرفتهایی که ما امروزه در صنایع نظامی داریم، به همین خاطر پیش آمد، والا ایران نمی توانست سلاح سبک کوچک هم تولید کند. امروز ایران سلاحهای پیچیده را هم تولید می کند و می تواند تولید کند. این، به برکت همین بستن درها و قطع رابطه ها پیش آمد. به برکت این پیش آمد که ملت ایران و نیروهای سازنده و کارآمد، احساس کردند که باید به خودشان مراجعه کنند. اگر یک روز این احساس در جوانب دیگر هم پیش آید، روز عید ماست. ما از این هیچ نگرانی نداریم.

تلاش کردند، تا شاید بتوانند کشورهای اروپایی و کشورهای دیگر وابسته به اروپا را وادار کنند که در این نمایش بی معنی شرکت کنند. البته کشورهای اروپایی حَقاً یکسان رفتار نکردند؛ بعضی خیلی بد عمل کردند. من به وزارت خارجه دستور داده ام که رفتارهای این دولتها را با دقت ثبت کنند. در حافظه تاریخی این ملت باید بماند که فلان دولت، چگونه رفتار می کند؛ فلان حزب در فلان کشور که امروز دولت را اداره می کند، با ملت ایران در روز به خیال خودشان آزمایش، چگونه رفتار خواهد کرد. این باید ثبت شود و البته با دقت ثبت خواهد شد. بعضیها، خوب و عاقلانه و طبق منافع خودشان عمل کردند. آن منافع را فهمیدند و عمل کردند؛ بعضیها هم نه.

البته ما در زمینه مسائل اروپا، هیچ مشکلی نداریم. سیاست اروپایی را خود ما طراحی کرده ایم؛ کسی به ما دیکته نکرده است. ما خودمان تشخیص داده ایم که در زمینه رابطه با جهان، اروپا کجاست و چگونه باید با اروپا رفتار کنیم؛ همان طور هم رفتار کرده ایم و تا امروز هم بوده است. امروز هم آنچه را که لازمه حکمت و عزت و مصلحت است، همان را طراحی می کنیم و پیش می بریم. در دنیا به کسی نیاز نداریم که بخواهد به ما کمک کند. ما خودمان به فضل پروردگار، از روز اوّل انقلاب تا به حال، گذرگاههای بسیار دشوار را گذرانده ایم؛ اینها که چیزی نیست و اصلاً اهمّیتی ندارد که با آنچه که ما از سرگذرانده ایم، قابل مقایسه باشد. بنابر این، به نظر من ملت ایران در این آزمایش، بیشترین سود را برده است.

ملت احساس کرد که دشمن در کمین است. این، خیلی مهمّ است. من همیشه به دوستان می گویم که هیچ وقت زیر سر عناصر تعیین کننده این کشور، بالش نرم نگذارید و نگویید که هیچ خطری نیست. بگذارید همه بدانند و حس کنند که دشمن در کمین است؛ همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من نام لم ینم عنه». آن وقتی که شما در سنگرتان به خواب رفته اید، خیال نکنید که سنگربان سنگر مقابل هم در خواب است. خیر؛ او متوجه شماست و منتظر است که به خواب بروید. برای ملت، خواب رفتن، بزرگترین دشمن است. سعدی در گلستان، درباره آن کسانی که سر کوهی بودند و دشمن آنها را تصرف کرد، چه شیرین و زیبا گفته است. او می گوید نخستین دشمنی که بر آنان تاخت و تصرفشان کرد، «خواب» بود. نباید به خواب بروید. اگر ملت به خواب رفت، می توانند همه کار با او انجام دهند؛ نابودش کنند و هر چیزی را به او تزریق نمایند. باید بیدار بود. ملت ایران باید بیدار باشد.



این حادثه نشان داد که توصیه به بیداری ملت ایران، توصیه بی جایی نیست. باید بیدار باشید. می بینید که دشمن چطور بیدار است و ممکن است یک وقت علیه ملت ایران، از هر چیز کوچکی استفاده ای بکند و به خیال خود ضربه ای وارد نماید. البته ملت در صحنه آمد؛ خیلی هم خوب بود. دشمن از همین می ترسد؛ از حضور مردم در صحنه های گوناگون. این، شکننده ترین سلاحی است که ملت ایران دارد. این، یک صحنه بود؛ اما صحنه انتخابات را هم بعداً داریم که باز ملت باید حضور پیدا کند. این حضور هم حقا و انصافاً شکننده خواهد بود. دشمن، این گونه است. نکته آخر هم این است که بدانید عزیزان، ارتشیان، برادران و فرزندان من! برای یک نیروی مسلح و یک سازمان نظامی، بزرگترین افتخار این است که با چنین ملتی، کاملاً همراه و همدوش و همکار و همسان باشد. البته سازمانها در بخشهای خودشان، باید پیشرو هم باشند. باید پیشرو باشید و حضورتان، حضور نظامی پارساگونه باشد. ما گفته ایم و الان هم اعتقادمان بر این است که نیروهای مسلح، در دورانی که جنگ ندارند، باید به کار سازندگی کشور کمک کنند. نیروی مسلح و سازمان مسلح، در درجه اول و دوم، بایستی جنبه نظامی خود را محفوظ بدارد. در درجات بعد هم، اگر مسئولان سطح بالا ملاحظه کردند و دیدند که با کار نظامی منافاتی ندارد، در همین جهت کار نظامی، فعالیت شود. مثلاً فرض کنید در نیروی زمینی، اگر ما پادگان یا زاغه مهمات و آموزشگاه کم داریم، بروند اینها را بسازند. منتظر نشوند که برایشان معمار از جای دیگر و بتا از جای دیگر بیاورند. آن که ما گفتیم، اینهاست. این را هم بدانید - البته این بیشتر به عهده آقایان عقیدتی، سیاسی است - که به یکایک افراد و همه پرسنل، باید عدم استفاده نابجا از امکانات دولتی و امکانات عمومی را آموزش داد. این را آقایان باید تعلیم دهند؛ هم تعلیم قولی و هم تعلیم فعلی. بعضیها سراغ رفتار تجمل آمیز و اشرافیگرانه و خودروهای آن چنانی و خانه های آن چنانی نروند. اگر این امور رعایت شد و این پارسایی و این اهتمام به هدف اصلی محقق گردید، آن وقت امریکا که هیچ؛ حتی اگر ده ابرقدرت مثل امریکا، با انگیزه های خصمانه نسبت به جمهوری اسلامی در دنیا هم وجود داشته باشد، به فضل پروردگار هیچ غلطي نمی توانند بکنند.

ان شاءالله خداوند از شما راضی و قلب مقدس ولی عصر ارواحنا فداه از شما خشنود باشد و مشمول دعای آن بزرگوار باشید. ان شاءالله روح مطهر امام راحل و ارواح مقدسه شهدای عزیز نسبت به شما علاقه مند و دعاگو و خوشبین باشند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته